

حقوق والدین

قسمت پنجم

حلاوت ایمان را به او چشاندید و او را در این راه به احسن وجه راهنما بوده، از نظر مادی نیز حوائج او را برآورده، و برای آینده اش پیش بینی کرده، خانه و همسر مناسب برایش تهیه نموده او را در جامعه آبروداده و از آبروی خود نیز او را بهره مند ساخته، از نظر عوامل ارثی نیز به دلیل این که پدر، خود از خانواده ای بافضیلت است مقتضیات خوبی در نهادش به وجود آورده و از آن بالا تر مادری را که برایش انتخاب کرده خود و خانواده اش بافضیلت و تقوی هستند.

در حدیث امام صادق علیه السلام یکی از حقوق فرزند بر پدر (اختیاره لوالدته) ذکر شده است یعنی مادر خوبی برای فرزندانش اختیار کند. خلاصه چنین پدری که واسطه همه نعمتهای الهی بر فرزند است بدون شک حقی بسیار عظیم دارد که هرگز انسان از عهده شکرش بر نمی آید و در برابر چنین نعمت والائی بجز خضوع و اظهار عجز چاره ای نیست.

ولی بطور عموم پدر حقی اگر آن گونه نباشد چون اصل و ریشه فرزند است و وجود فرزند مشکلی و مستند به او است، طبق فرموده امام سجاد علیه السلام، باید فرزند این معنی را در خود احساس کند که هر چه دارد از پدر است هر چند ممکن است او از پدر داناتر و مؤمن تر باشد یا اصلاً پدرش چندان تعهد و ایمانی نداشته باشد ولی بهر حال چون او اصل در وجود فرزند است و همه خوبیها در پرتو اصل وجود او است، پس باید او را ریشه همه نعمتهای خود بداند. و معمولاً انسان چنین احساسی را ندارد و لذا سعی می کند خوبیهای پدر را در جامعه جلوه دهد و به آن افتخار کند. انسان هر چه پدرش را بد بداند حاضر نیست از دیگران بدی او را بشنود و تحمل شنیدن ناسزا به پدر را ندارد زیرا احساس می کند این ناسزا به خودش برمی گردد؛ این معنی ناشی از همین احساس است که پدر را اصل و ریشه خود می داند. بنابراین نباید هیچ گاه خود را از پدر برتر بداند و پول، قدرت و میزان تحصیلات خود را به رخ او بکشد.

در شماره گذشته موقعیت ویژه مادر را متذکر شدیم و از روایات استفاده کردیم که حق مادر نسبت به پدر اولویت دارد. وجدان انسان نیز این مسأله را تایید می کند زیرا مادر زحمتهای بیشتری را در راه نگهداری فرزند متحمل شده و فداکاری بیشتری نیز از خود نشان داده و از نظر رقت و حساسیت بیشتر نیازمند اظهار محبت است.

حقوق ویژه پدر

ولی در مورد پدر نیز روایات خاصی وارد شده است: از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود: «رضا الرب فی رضا الوالد» - رضایت پروردگار در رضایت پدر است. و در روایتی دیگر فرمود: «ان الوالد باب من ابواب الجنة فا حفظ ذلک الباب» - پدری از درهای بهشت است آن را نگهدار، یعنی خشنودی او راهی به بهشت است.

امام زین العابدین علیه السلام در بیان حق پدر می فرماید: «واما حق ابیک فان تعلم انه اصلک وانه لولاه لم تکن فمهما رأیت فی نفسك بما یعجبک فاعلم ان اباک اصل النعمة علیک فیه فاحمد الله واشکره علی قدر ذلک ولا قوة الا بالله».

حق پدر بر تو این است که بدانی او اصل و ریشه تو است و وجود تو وابسته به او است؛ اگر او نبود تو هم نبود پس هر چه از خود بینی که تو را خوش آید بدان که اصل آن نعمت پدر است. خداوند را سپاس گوی و بر آن نعمت شکر گزار و هرگز نتوانی مگر آن که خدا خواهد.

در مواردی همه خوبیهای فرزند و نعمتهای او مستند به پدر است زیرا پدر او را به بهترین وجه تربیت کرده، اخلاق خوب به او منتقل ساخته، راه و رسم زندگی را آموخته، یا برایش آموزگار خوبی بوده یا او را تا نهایت تحصیلات کمک کرده، از نظر دینی و مذهبی او را متعهد و پای بند نموده،

حقوق پدر بر فرزند

و بر این اساس در شریعت اسلام برای پدر احترام خاصی و حقوق ویژه ای در نظر گرفته شده است. در روایتی مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می پرسد: پدر بر فرزند چه حقی دارد؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ می فرماید: «لا یسمیه باسمه، ولا یمشی بین یدیه، ولا یجلس قبله، ولا یستسب له» - او را به نام نخواند و پیشاپیش او راه نرود و قبل از او ننشیند و موجبات ناسزاگویی دیگران به او را فراهم نسازد. اینها نمونه هائی از احترام است که حضرت بیان فرموده است:

۱- این که او را همیشه به عنوان پدر خطاب کند و به نام نخواند. احساس پدری نوعی احساس تکامل است و لذا هر انسانی در روزی که اولین فرزندش متولد می شود بلکه به محض تکون او، احساس خاصی به او دست می دهد که گویا به مرحله جدیدی از تکامل انسانی رسیده است. و همین که فرزند همیشه او را به عنوان پدر خطاب کند این احساس را در او برمی انگیزد و به اولادت خاصی می دهد. بعلاوه عاطفه پدری نسبت به فرزند نیز تحریک می شود و از این جهت نیز احساس لذت می کند.

اصولاً افرادی که مقام والائی در جامعه یا در محیط خانه دارند را نباید به نام خوانند. و این نوعی احترام است که عنوان آنها مطرح شود. و لذا خداوند متعال از این که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به نام بخوانند نهی فرمود: «یا ایها الذین آمنوا لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا» - ای کسانی که ایمان آورده اید رسول خدا را به آن نحو نخواند که یکدیگر را می خوانید.

یعنی او را به نام نخوانید. وقتی مردم پرسیدند: پس چگونه شما را بخوانیم؟ فرمود: بگوئید: یا رسول الله. این عنوان همیشه آنها را متذکر خواهد کرد که او را واسطه رسیدن پیامهای خداوند بدانند نه یک انسان معمولی. در عین حال در روایت است که حضرت زهرا سلام الله علیها نیز آن حضرت را پس از نزول آیه به یا رسول الله خطاب کرد. حضرتش را از این مطلب خوش نیامد و فرمود: این حکم برای توییست، تو مرا به همان عنوان پدر بخوان که مرا بیشتر خوش می آید و خداوند نیز از آن راضی تر است. بنابراین پدر را به عنوان پدری خواندن یک احترام ویژه است. البته این احترام در باره مادر نیز باید رعایت شود.

۲- پیشاپیش او راه نرود و هرگاه بجائی رسیدند و با هم بودند، فرزند قبل از پدر ننشیند. این نهایت احترام در برخورد های شخصی است. معمولاً اینگونه احترامها را با شخصیت های سیاسی و مذهبی و اجتماعی رعایت می کنند. ولی بدلیل «بین الاحیاب تسقط الآداب» در مورد پدر و مادر رعایت نمی شود و این اشتباه است. در روایات بسیار بر این امر تاکید شده که این گونه احترامها در برخورد های شخصی باید در مورد پدر و مادر و حتی

سایر نزدیکان رعایت شود و بخصوص در مورد پدر تا کید بیشتری شده است که عاطفه و احساسات و نزدیکی زیاد نباید از عظمت و هیبت مقام پدر بکاهد و همیشه انسان پدر را بعنوان یک موجود برتر بداند و در برابر او خضوع و خشوع داشته باشد.

در روایاتی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که: «من حق الوالد علی ولده ان یخشع له عند الغضب» - یکی از حقوق پدر بر فرزند است که هرگاه او خشمگین شود، فرزند در برابرش خشوع و فروتنی و تسلیم داشته باشد. و این مسأله مهمی است که انسان در برابر خشم پدر مانند خشم دیگران برخورد نکند که با خشم متقابل آن را پاسخ بگوید. رعایت این مسائل بسیار مهم و بسیار مشکل است.

۳- «ولا یستسب له» - یعنی کاری نکند که دیگران پدرش را ناسزا بگویند. اگر انسان بخاطر احترام پدر این مطلب را رعایت کند بطور کلی اخلاق و رفتار او در جامعه مورد پسند عامه مردم خواهد بود زیرا عاقله مردم چنین اند که اگر از کسی بد رفتاری ببینند پدرش را ناسزا می گویند، اگر انسان حداقل بخاطر رعایت احترام پدر رفتار خوب و مناسب داشته باشد طبیعی است که بطور کلی دارای اخلاق حسنه خواهد بود. این مسأله نیز از ویژگی های پدر است و کمتر موردی است که افراد بددهن، مادران را ناسزا بگویند غالباً پدر است که مورد تعرض ناسزا گویان واقع می شود زیرا او اصل و ریشه انسان است گرچه این امر در مورد مادر نیز در روایات وارد شده است.

حقوق پدر از نظر فقهی

پدر از نظر فقهی نیز حقوق و ویژگی هائی دارد که بعضی از آنها را متذکر می شویم:

از حقوق ویژه پدر ولایت بر فرزند غیر بالغ یا سفیه یا دیوانه است مشروط بر اینکه سفاقت و دیوانگی بعد از بلوغ عارض نشده باشد. مادر چنین ولایتی را ندارد. پدر و جد پدری هر چه بالا رود می توانند در اموال فرزند صغیر یا قاصر تصرف کنند البته تصرفی که به مصلحت فرزند باشد یا حداقل ضرری برای او نداشته باشد. و همچنین ولایت دارند بر او در امر ازدواج. می توانند برای پسر صغیر یا قاصر خود دختری را عقد کنند یا دختر صغیر یا قاصر خود را برای مردی عقد کنند این ولایت نیز مشروط است به رعایت مصلحت او احتیاطاً و عدم مقصد حتماً.

و از حقوق ویژه پدر ولایت در امر ازدواج دختر را کره است هر چند بالغ و عاقل باشد و سفیه نباشد البته این ولایت از نظر فقها مورد اختلاف است بعضی بطور کلی ولایت را قائلند یعنی پدر می تواند دختری بالغ و عاقل خود را بدون اجازه او بعقد کسی در آورد و دختر حق اعتراض ندارد و بر این امر

روایاتی دلالت کرده است و روایاتی نیز برخلاف آن دلالت دارد.

مرحوم سید در عروه احتیاط می کنند که اگر چنین عقدی صورت گرفت یا دختر رضایت بدهد و یا شوهر طلاق بدهد و همچنین اگر عقد با موافقت دختر بدون رضایت پدر یا جد پدری بود و حضرت امام در این مسأله حاشیه ای ندارند، معنای این احتیاط این است که ممکن است عقد صحیح باشد ولی چون مسأله مهم است و احتمال فساد عقد بدون رضایت دختر وجود دارد نباید به این عقد ترتیب اثر داده شود احتیاطاً و لذا لازم است بنا بر احتیاط طلاق بدهند. و بعضی از فقها تفصیلی داده اند و حضرت امام گرچه در تحریر الوسیله و توضیح المسائل کسب رضایت پدر را احتیاطاً لازم دانسته اند ولی در استفتاهائی که بعداً از محضر مبارکشان شده است به این امر فتوی داده اند. در مورد این حق از پدر سلب می شود:

۱- در صورتیکه غائب باشد بگونه ای که اجازه گرفتن از او ممکن نباشد با فرض نیاز دختر به تعجیل در ازدواج.

۲- در صورتیکه پدر بدون دلیل موجهی دختر را از ازدواج با مردیکه شرعاً و عرفاً کفو او است منع کند با فرض تمایل دختر. و در استفتاءات اخیر به این امر قید دیگری اضافه شده است و آن نیاز دختر است به ازدواج با فرض اینکه برترسد اگر از این ازدواج صرف نظر کند شوهر خوبی برای او پیدا نشود. (پاسد اسلام، شماره ۱، صفحه ۳۶).

ضمناً حق مذکور همچنانکه برای پدر است برای جد پدری نیز می باشد ولی رضایت مادر و برادر و جد مادری و امثال آن دخالتی ندارد. و از حقوق ویژه پدر بر پسر بزرگتر است که نمازها و روزه های فوت شده او را قضا کند. که در این مورد نیز مادر چنین حقی را الزاماً ندارد گرچه رعایت چنین امری در مورد مادر نیز خوب است و بعضی از فقها به آن فتوی داده اند، بعضی نیز احتیاط می کنند و حضرت امام نیز در تحریر الوسیله احتیاط مستحب دارند و همچنین خوب است این احتیاط را بر فرزندانی که کوز یا غیر از پسر بزرگتر اگر او قضا نکند رعایت نمایند.

و از ویژگیهای پدر است که روزه مستحبی بدون اذن او مکروه است یعنی ثوابش کم می شود بلکه احتیاط در ترک است. و اگر موجب اذیت او باشد بلحاظ شفقت و دلسوزی، روزه باطل و حرام است که البته این حکم در مورد ایذاء مادر نیز صدق می کند و اگر روزه مستحبی موجب ایذاء مادر باشد که از روی دلسوزی منع کند روزه باطل است و رعایت نهی غیر شفقتی مادر نیز خوب است ولی اجازه او شرط نیست یعنی اگر او اطلاع نداشته باشد اشکالی ندارد و اما اذن پدر به احتیاط مستحب خوب است رعایت شود یعنی بهتر است بدون اطلاع او روزه مستحبی نگیرد مگر اینکه بداند او راضی است.

پدر از نظر احکام شرع ویژگیهای بسیاری دارد که متأسفانه بابتی در

فقه به این امر اختصاص داده نشده است که همه حقوق پدر یا حقوق والدین در یک جا جمع آوری شده باشد. مثلاً یکی از آن احکام این است که هیچ گاه پدر را بخاطر قتل عمدی فرزند قصاص نمی کنند و فقط دیه بر او واجب است و همچنین کفاره قتل باید بپردازد حتی اگر پدر کافر باشد و فرزند او مؤمن بقصاص جایز نیست ولی مادراً اگر فرزند خود را عمدتاً بکشد قصاص می شود و همچنین حد قذف در مورد پدری که فرزندش را قذف کند جاری نمی شود. قذف بمعنای تهمت زدن به زنا یا لواط است. اگر کسی دیگری را چنین تهمتی بزند و نتواند آن را شرعاً ثابت کند. متهم حق دارد از او شکایت کند و مطالبه اجراء حد قذف بنماید. حد قذف هشتاد ضربه شلاق است. و از این حکم استثناء شده است قذف پدر فرزند را و همچنین اگر مرد همسر خود را قذف کند و اوفوت کرده و وارثی بجز فرزند قذف کننده نداشته باشد که در این صورت نیز فرزند نمی تواند مطالبه اجراء حد بر پدر خود به خاطر مادرش بکند. البته چنین پدری تعزیری می شود به خاطر گناهی که مرتکب شده نه بخاطر حق فرزند. ولی چنین حکمی در مورد مادر نیست و اگر مادر فرزندش را قذف کند حد جاری می شود.

و همچنین در مورد شهادت که مشهور میان فقها این است که شهادت فرزند علیه پدر پذیرفته نیست چه در امور مالی و چه در حدود و جنایات و حضرت امام دام ظلّه در تحریر، پذیرفتن شهادت او را مشکل دانسته و فرموده اند «فیه تردد» این حکم نیز در مورد مادر نیست.

و همچنین از ویژگیهای پدر این است که میان او و فرزند برای معاملی جایز است هر کدام می توانند جنس ربوی را به بیشتر یا کمتر آن بدیگری بفروشند ولی این معامله با مادر مانند سایر افراد جایز نیست؛ البته این حکم در مورد زن و شوهر نیز صادق است.

و از ویژگیهای پدر است که قسم فرزند با منع او صحیح نیست یعنی اگر فرزند قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند اگر پدرش او را از قسم خوردن منع کند، قسمش منع نمی شود و اگر مخالفت آن کند کفاره ای ندارد بلکه اگر قسم بخورد و پدر مطلع شود می تواند قسم او را فسخ نماید. و اثر آن ازین می رود و این امر اختصاص ندارد به فرزندی که تحت سرپرستی پدر است بلکه حتی اگر مستقل باشد. و از این بالا تر اینکه اگر فرزند بدون اطلاع پدر قسمی بخورد. باز هم به فتوای حضرت امام دام ظلّه. قسمش منع نیست و باید رضایت او را تحصیل نماید بلکه اگر مطلع شد ولی ساکت ماند نه رضایت داد و نه آنرا منع کرد باز هم قسم او صحیح نیست و اثری بر آن مترتب نیست گرچه در این دو صورت احتیاط مستحب این است که مخالفت قسم نکند و اگر کرد، کفاره بدهد و مسأله اختلافی است و لیس فتوای حضرت امام در تحریر الوسیله همان است که ذکر شد. البته در نذر فرزند اجاز پدر شرط نیست.

ادامه دارد